

موافقت‌نامه‌ی گلستان، قرارداد متارکه‌ی جنگ یا عهدنامه‌ی قطعی (!؟)

غلامحسین زرگری نژاد^۱

چکیده: در ۲۹ شوال ه.ق ۱۲۲۸ (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳م) در پی ده سال دفاع ایران علیه هجوم قوای روسیه به قفقاز، موافقت‌نامه‌ای میان میرزا ابوالحسن خان ایلچی و ژنرال روتیشجوف به امضا رسید که از آن زمان تاکنون در آثار محققان و نویسندگان تاریخ معاصر ایران همواره، بی‌هیچ تردیدی به‌عنوان عهدنامه‌ی قطعی میان ایران و روسیه معرفی شده است؛ در صورتی که دست‌آورد این پژوهش، که با روش تحلیلی و مطابقتی از منابع درجه‌ی اول انجام گرفته، حاکی از آن است که، به‌رغم باور ریشه‌دار فوق‌الذکر نزد محققان و نویسندگان، موافقت‌نامه‌ی گلستان، از منظر مقامات قاجاری آن روزگار، چه فتحعلی‌شاه و چه عباس‌میرزا، موافقت‌نامه‌ی برای متارکه‌ی جنگ میان ایران و روسیه بود، نه عهدنامه‌ی قطعی.

واژه‌های کلیدی: عهدنامه‌ی گلستان، وزیر مختار، جنگ اصلاندوز، قفقاز، فرمان‌دهان روسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تألیفات
جامع علوم انسانی

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران zargari53@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۸، تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۹

The Agreement of Golestsn, an Armistice or a Definite Treaty (!?)

Gholamhosein Zargarinezhad¹

Abstract: At 25 October 1813 A.D after 10 years of Iran,s defense against the Russian force in of Caucasus an agreement was signed between Mirza Abolhassan Khan Ilchy and general Rotishchof.

This agreement has always been intodused as a definite treaty by Iranian contemporary historians and researchers; in case, in spite of this rooted belief, the achievement of this research which, has been done by an analytic-conformity method, shows this truth that a the Golestan Agreement, in the viewpoint of Qajar authorities was an agreement just for armistice between Iran and Russia and not a definite treaty.

Keyword: Golestan Agreement, Minister Plenipotentiary, Aslandooz War, Caucasus, Russian Commanders

1 Professor of Tehran University History Department

مقدمه

موافقت‌نامه‌ی گلستان از نظر فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا، موافقت‌نامه‌ای برای متار که‌ی جنگ میان ایران و روسیه بود، نه عهدنامه‌ای قطعی؛ و افزون بر مقامات دولت قاجار، اسناد و مدارک تاریخی و بسیاری از شواهد و نشانه‌ها و گواهی‌های تاریخی ناظر بر آن است که سرگور اوزلی، وزیرمختار دولت انگلستان نیز در آن روزگار به فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا، حتی به ایلچی شیرازی، چنین تفسیری از موافقت‌نامه‌ی گلستان ارائه می‌کرد. چنان‌که ژنرال روتیشچوف فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز هم، هنگام عقد این موافقت‌نامه یادداشتی به همین مضمون نگاشت و به مقامات ایرانی تحویل داد تا اطمینان خاطر داشته باشند که این موافقت‌نامه به معنای عهدنامه‌ای دائمی نیست.

پرسش‌هایی که در این مقاله سعی شده برای آن‌ها پاسخی در خور به دست داده شود، به شرح زیر است:

۱. موافقت‌نامه‌ی گلستان، از منظر مقامات قاجاری آن روزگار، موافقت‌نامه‌ای برای متار که‌ی جنگ میان ایران و روسیه بود، یا عهدنامه‌ای قطعی؟
۲. چگونه شد که این موافقت‌نامه به صورت عهد نامه‌ای دائمی تفسیر شد که منجر به جدا شدن دائمی بخشی از خاک ایران گردید؟

به نظر می‌رسد برای واری این فرضیه (موافقت‌نامه‌ی گلستان، نه عهدنامه‌ی گلستان) که اساس و بنیان نوشته‌ی حاضر است، چشم‌اندازی به روند تحولات جنگ‌های مرحله‌ی اول و حوادث کلی و تحولاتی که در سال ۱۲۲۸ ه.ق مقامات ایرانی را به سوی امضای موافقت‌نامه‌ی گلستان سوق داد، ضروری باشد. به همین دلیل، پیش از ارائه‌ی مستندات نقلی و عقلی فرضیه‌ی مورد نظر، نگاهی، هر چند گذرا، به روند تحولات جنگ و اوضاع و احوالی می‌افکنیم که در فواصل مختلف دوره‌ی ده ساله‌ی جنگ‌های مرحله‌ی اول ایران و روس، مقامات روسی را به اتخاذ سیاست صلح‌طلبی سوق می‌داد؛ سیاستی که چه در دوره‌ی اتحاد روسیه با فرانسه، و چه در روزگار اتحاد با انگلستان، نمایندگان این دو کشور در ایران را خواه‌ناخواه ناگزیر به همراهی با آن می‌کرد.

برابر اسناد و مدارک گوناگون داخلی و خارجی که به مرور به آن‌ها استناد خواهد شد، روس‌ها از روزگار پترکبیر اندیشه‌ی تصرف قفقاز و پیشروی به سوی سرزمین‌های جنوب ارس را به عنوان مقدمه‌ای برای نزدیک‌تر کردن خود به هندوستان تعقیب می‌کردند. پس از

ناکامی پترکیور در هجوم به قفقاز و بازگشت او به روسیه^۱ در روزگار فرمانروایی کاترین، سیاست سلطه‌گرایی امپراتوری تزارها در هجوم به قفقاز تجدید شد. اگرچه در این زمان همراهی‌های اراکلی خان (هراکلیوس دوم)، والی‌نشین گرجستان، با سیاست‌های کاترین و امضای قرارداد تحت‌الحمایگی گرجستان با روسیه،^۲ فرصت‌های کم‌نظیری برای استقرار پادگان‌های نظامی تزارها در شمال قفقاز فراهم ساخت؛ اما درگذشت کاترین و به قدرت رسیدن پسرش پل و فراخواندن^۳ قوای روسیه، بار دیگر سیاست تسلط بر قفقاز را به تعویق انداخت.

کوتاه زمانی بعد، با قتل پل اوّل که با فرانسوی‌ها روابط دوستانه‌ای داشت و به قدرت رسیدن پسرش الکساندر، بار دیگر همه چیز برای هجوم گسترده به قفقاز و دستیابی به اهداف اولیه‌ی امپراتوری تزاری مهیا گردید. الکساندر در سال ۱۸۰۲ میلادی اعلامیه‌ی معروف الحاق گرجستان به خاک روسیه را منتشر کرد،^۴ و کمی پس از آن، ژنرال سیسیانوف فرمانده قوای روسیه در قفقاز، مأموریت پیدا کرد ضمن در اختیار گرفتن اداری امور گرجستان و تعیین آن‌جا به عنوان مرکز فرماندهی عملیات نظامی روسیه در این سرزمین، همسر و فرزندان گرگین‌خان را که به تازگی در گذشته بود، از تفلیس به روسیه انتقال دهد و به حیات حکومت محلی گرجستان خاتمه بخشد. در اواخر سال ۱۸۰۲ م/۱۲۱۷ ه.ق، سیسیانوف

۱ بنگرید به: لارنس لکهارت (۱۳۶۳)، *انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید، صص ۲۱۰-۲۱۷؛ عباسقلی آقا، *باکیخانوف (۱۹۷۰)*، *گلستان‌نامه*، به اهتمام عبدالکریم علی زاده و دیگران، باکو: علم، صص ۱۳۲؛ میرزاهدی، استرآبادی (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۱۷-۱۸؛ سرپرسی، سایکس (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران*، ترجمه‌ی فخردای، ج ۲، تهران: ۳۳۴؛ محمدعلی جمالزاده (۱۳۷۶)، *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، صص ۱۸ و ۱۷۸؛ وهنوی، جونس، آبی‌تا، زندگی نادرشاه، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۸.

۲ سرجان، مالکم (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه‌ی میرزاحیرت، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، صص ۱۵۱.

Armenians and Russia (1626-1796): a documentary record/annotated and commentary by george a bourmoutian costamesa :mazda publishers, 2001, p292-294.

فضل‌الله حسینی شیرازی؛ (متخلص به خاوری)، *تاریخ نوالقرنین*، خطی، کتابخانه‌ی ملی ایران، ج ۱، صص ۱۲؛ وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۲)، *اسنادی از روابط ایران و منطقه‌ی قفقاز*، تهران: ۱۳۷۲، صص ۱۰. جمال گوگچه (۱۳۷۳)، *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۹۸-۹۹؛ روزنامه‌ی کوه آبی تا، تهران: نشر ویس، ش ۵-۶، صص ۹.

۳ محمد صادق مروزی (وقایع نگار)، *تاریخ جهان‌آرا*، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملی، صص ۱۶۲؛ رضاقلی میرزا هدایت (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: خیام، صص ۲۹۳؛ میرزا محمد تقی سپهر (لسان‌الملک) (۱۳۵۳)، *نسخ‌التواریخ*، *سلاطین قاجاریه*، جزء اول، تهران: اسلامیه، صص ۹۳؛ محمد فتح‌الله ابن محمد تقی ساروی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمندی (احسن‌التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیر کبیر، خطی، صص ۲۸۱، چاپی، صص ۴۹۵؛ میرزا محمد رضی مستوفی تبریزی، *زین‌التواریخ*، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملک، گ ۳۶۹؛ علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیفرو، تهران: ویسمن، صص ۵۱. رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان) (۱۳۸۸)، *ملوک‌خمسه*، قرقه باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس، ترجمه آرا دراستیانیان، تهران: پردیس دانش، صص ۹۶.

۴ رابرت گرت واتسون (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران دوره‌ی قاجار*، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ، صص ۱۳۹. محمود محمود (۱۳۵۳)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ ام*، ج ۱، تهران: اقبال، صص ۴۶؛ باکیخانوف، همان، صص ۱۸۳-۱۸۴.

پس از تثبیت موقعیت خود در گرجستان، یورش وسیعی را به گنجه آغاز کرد و پس از تصرف آن‌جا، در پی کشتاری وسیع که هیچ‌گاه به اندازه‌ی کشتار منسوب به آقامحمدخان در تفلیس اشتها نیافته است، اعلامیه‌ای خطاب به حکام محلی قفقاز صادر کرد و با تهدید و ترهیب از آنان خواست بی‌درنگ تسلیم قوای روسیه شوند.^۱ از سوی دیگر، شماری از خوانین و قدرت‌های بزرگ محلی در قفقاز، هرکدام سیاست دوگانه‌ای در برابر دولت مرکزی ایران و دربار روسیه اتخاذ کرده بودند. شماری از آنان در ابتدای هجوم سسیانوف به مناطق جنوبی قفقاز، در حالی که عباس‌میرزا از سوی دربار ایران روانه‌ی مقابله با هجوم قوای روسیه شده بود، ضمن آن‌که آشکار و نهان به همراهی با سسیانوف و اظهار اطاعت و انقیاد نسبت به روس‌ها پرداختند، از راه‌های گوناگون نیز به اعلام اطاعت از عباس‌میرزا و تمایل به اتحاد با او علیه روس‌ها مبادرت کردند.^۲

در همین شرایط، برخی از ملیک‌های ارمنی و رهبران روحانی آنان نیز آشکارا سیاست دشمنی با ایران و همراهی با روس‌ها را اتخاذ کردند.^۳ این در حالی بود که دو پسر گرگین‌خان، یعنی الکساندر میرزا و تهمورث میرزا نیز، پس از تبعید مادر و دیگر فرزندان پدر به روسیه، به عباس‌میرزا ملحق و در کنار قوای ایران با روس‌ها وارد نبرد شده بودند.^۴ در چنین فضایی از تعارض و تضاد و ناهمگونی منطقه، روس‌ها به‌رغم همراهی‌های گسترده‌ی حکام و خوانین متمایل به سیاست آنان و خوانینی که در مقابل دربار ایران سیاست تذبذب را پیش گرفته بودند، به‌طور مکرر در حصول به اهداف نظامی خود در مقابل قوای عباس‌میرزا، ناتوان ماندند و بارها متحمل شکست‌های جدی شدند. قتل سسیانوف در کنار قلعه‌ی باکو و ناکامی قوای شفت در تصرف سواحل گیلان، از نمونه‌های بارز این سخن است.^۵ پس از قتل سسیانوف

۱ حسینی شیرازی، همان، ص ۶۹ سپهر، همان، ص ۱۲۵.

۲ حسینی شیرازی، همان، صص ۷۰-۷۱؛ محمد ابراهیم بدایع نگار، تاریخ قاجاریه، خطی، ج ۱، تهران: کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، گ ۲۴؛ سپهر، همان، ص ۱۲۵. رضاعلی میرزا هدایت (۱۳۳۹)، روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، تهران: خیام، ص ۳۹۱؛ میرزا حسن حسینی فسایی (۱۳۶۷)، فارسی‌نامه‌ی ناصری، تصحیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیر کبیر، ص ۶۸۷.

3 Armenians and Russia (1626-179), Vol 2, p118.

۴ مروزی، همان، ص ۱۷۹؛ مستوفی تبریزی، همان، گ ۴۵۴.

۵ عبدالرزاق دنبلی، (مفتون) (۱۳۵۱)، مآثر سلطانیه، تهران: ابن سینا، صص ۱۵۸ و ۱۶۲؛ حسینی شیرازی، همان، صص ۸۳ و ۸۷؛ مستوفی تبریزی، همان، خطی، گ ۴۵۸؛ مروزی، همان، خطی، صص ۱۹۹-۲۱۰؛ بدایع نگار، تاریخ قاجاریه، خطی، ج ۱، گ ۲۶ ب و گ ۷ الف؛ محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، گ ۸۵ ب و گ ۸۶ الف؛ ج ۳، ص ۱۴۷۶؛ باکیخانوف، همان، ص ۱۸۸؛ سپهر، همان، ص ۱۳۵؛ هدایت، همان، ج ۹، صص ۴۰۹-۴۱۰.

در ۱۸ ذی‌قعدة سال ۱۲۲۰ ه.ق (۸ فوریه سال ۱۸۰۶ م) و در فاصله سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۲ ه.ق (۱۸۰۵-۱۸۰۷ م)، عباس‌میرزا و قشون ایران، به‌رغم پیروزی‌هایی در مقابل روس‌ها، به دلایل متعدد^۱ موفق به راندن قوای روسیه از قفقاز نشدند.

در خلال جنگ‌های ایران و روس نقش دول اروپایی بسیار حائز اهمیت است، زیرا هر کدام، به تناوب دسته‌بندی‌های سیاسی آن‌روز اروپا، برای مقابله با هجوم روس‌ها به ایران، وعده‌ی کمک و یاری می‌دادند؛ اما این اتحادها خود تابعی از متغیرهای دسته‌بندی‌ها در اروپا بود که با تغییر آن، در سیاست‌های دول اروپایی طرف قرارداد با ایران، همه چیز را تغییر می‌داد. به عنوان مثال، امضای معاهده‌ی صلح تیلست مابین الکساندر و ناپلئون، گاردان و افسران نظامی همراه او را به خوبی واقف کرده بود که به رغم اهداف اولیه مأموریت خود در ایران، از هرگونه مساعدت جدی به قوای ایران علیه متحد خود اجتناب ورزند. بر همین اساس، گاردان اندکی پس از استقرار در ایران و دریافت نامه‌هایی از ژنرال گودویچ، فرمانده قوای روسیه در قفقاز، که از او می‌خواست تا با بازی دادن دربار ایران در قالب تن دادن به پیشنهاد فریبکارانه‌ی روس‌ها برای مذاکرات صلح تلاش کند، بارها مقامات ایرانی را برای پذیرفتن پیشنهاد صلح روسیه که هدف اصلی آن تجدید قوا برای هجوم گسترده‌تر به قفقاز بود، نه صلحی واقعی و جدی، تحت فشار قرار داد.^۲ اما بر خلاف پیش‌بینی‌های گاردان، به زودی روس‌ها هجوم وسیع خود را به قوای ایران تجدید کردند.^۳

با ناامیدی دربار قاجار از فرانسوی‌ها، اقبال به سمت انگلیسی‌ها روی آورد که مدت‌ها برای اتحاد مجدد با ایران در تلاش بودند. اما امضای عهدنامه‌ی مجمل بین ایران و انگلستان، که در فصول چهارم آن وعده‌های امیدوارکننده‌ای برای مقامات ایرانی در برخورداری از حمایت انگلیسی‌ها در مقابل روس‌ها وجود داشت، چندان دوام نیاورد و به زودی معلوم شد که مقامات ایرانی نمی‌توانند در نبرد علیه تجاوز روس‌ها به انگلیسی‌ها امیدوار باشند، چرا که با تغییر دوباره‌ی اوضاع سیاسی و نظامی اروپا، نسبت به دسته‌بندی‌های دوره‌ی حضور گاردان در

۱ از جمله به دلیل همکاری وسیع شماری از خوانین قفقاز که در منطقه به مثابه ستون پنجم روس‌ها عمل می‌کردند. ابراهیم‌خلیل‌خان جوانشیر، مصطفی‌خان شروانی، مصطفی‌خان طالش و جعفرقلی‌خان دنبلی مشهورترین آنان بودند.

۲ نک: حسینی‌شیرازی، همان، ص ۱۰۳؛ مستوفی‌تبریزی، همان، گ ۴۶۸؛ مروزی، همان، ص ۲۳۴؛ هدایت، همان، ج ۹، ص ۴۵۵؛ سپهر، همان، ص ۱۷۲؛ اعتمادالسلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۴۹۰؛ حسینی‌فسلی، همان، ج ۱، ص ۶۹۶.

۳ آلفرد گاردان (۱۳۶۲)، *خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: گسترش فرهنگ و تاریخ ایران، صص ۲۴۴-۲۴۵؛ خان بابا بیانی (۱۳۱۸)، *تاریخ دیپلماسی ایران، سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلیشاه*، ج ۱، تهران: صص ۱۱۶-۱۱۷. مستوفی‌تبریزی، همان، خطی، گ ۴۶۹ الف؛ سپهر، همان، ص ۱۷۴.

ایران و برپایی جنگی گسترده بین فرانسوی‌ها و روسها، سیاست انگلیسی‌ها دیگر نمی‌توانست سیاست حمایت‌نظامی از ایران علیه روس‌ها، متحد جدید خویش و دشمن جدی ناپلئون، باشد. بنابراین، اگرچه سرگور اوزلی پس از رسیدن به تهران قرارداد مجمل جونز-شفیع را تبدیل به عهدنامه‌ی جدید به نام عهدنامه مفصل کرد^۱ و در قالب آن باز هم برخی وعده‌های مالی و نظامی به ایران داده شد، اما به زودی آشکار گردید که او مجری اصول سیاست جدید انگلستان است و بر مبنای این سیاست وظیفه دارد تمام تلاش خود را برای واداشتن ایران به متار که‌ی جنگ به کار گیرد. این سیاست، ضمن این‌که اتحاد قابل‌تزلزل روسیه و انگلستان را تحکیم می‌بخشید، به دربار سن پترزبورگ امکان می‌داد با بهره‌برداری از توقف جنگ، جنگی که در طی نه سال پیش از آن هرگز نتوانسته بود به پیروزی قطعی روسیه منجر گردد و قوای ایران همچنان در مقابل روس‌ها به پیروزی‌هایی دست می‌یافتند، بخشی از قوای خویش را، هر چند به طور موقت، از قفقاز روانه‌ی جبهه‌های نبرد با فرانسه کند، یا دست‌کم از دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و تدارک گسترده برای جبهه‌ی قفقاز، آسوده خاطر شود. بدیهی است هنگامی که سرگور اوزلی نخستین نغمه‌ها را برای سوق دادن اندیشه‌ی دربار تهران، به خصوص مقامات دارالسلطنه، به سوی صلح با روسیه آغاز کرد، آنان تلاش‌های گاردان را تداعی کردند و به سخنان او نیز با تردید و اعجاب گوش دادند، زیرا از نظر آنان روس‌ها در پی صلح نبودند. واقعیت آن بود که نبردی که میان ایران و روسیه جریان داشت و تا زمان ورود سرگور اوزلی، حدود هشت سال از آن می‌گذشت، با تجاوز آشکار روس‌ها به قفقاز آغاز شده بود. مقامات قاجاری با توجه به همین امر بود که هرگاه با پیام‌های روس‌ها مبنی بر مذاکره برای صلح روبه‌رو می‌شدند، پاسخ می‌دادند که برقراری صلح مستلزم تخلیه‌ی قفقاز از نیروهای روسی و خاتمه دادن به سیاست تجاوز نظامی به سرزمین‌های ایران و ممالک تابعه‌ی ایرانی است. اگرچه فتحعلی شاه، به خصوص عباس میرزا و میرزا بزرگ فراهانی، به نخستین پیشنهادهای اوزلی پاسخی مثبت ندادند؛ اما وی که با تشدید نبردهای روسیه و فرانسه هرچه بیشتر خود را به متوقف کردن جنگ به نفع روس‌ها موظف می‌دید، سیاست تلاش برای برقراری مذاکرات صلح را با جدیت بیشتر دنبال می‌کرد. از سوی دیگر، روتیشچوف، فرمانده جدید روس‌ها در قفقاز، اندک زمانی پس از ورود به تفلیس، در تاریخ ۱۷ جمادی‌الاول سال ۱۲۲۷ه.ق (۳۰ مه

1 A Memoir Of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary Plenipotentiary At The Court of Persia, p77; Kelly, Britain and The Persian Gulf, p97; Morier. James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To Constantinople, Between The Years 1810 And 1816, Vol.2, p188.

سال ۱۸۱۲م) هیئتی را به ریاست کلنل فریگان روانه‌ی تبریز کرد، تا پس از دیدار با وزیرمختار انگلیس و با عنایت به اتحاد روسیه و انگلستان علیه فرانسه، وی را هرچه بیشتر به اتخاذ سیاست توقف جنگ میان روسیه و ایران و تجدید مذاکرات صلح، به گونه‌ای که منافع روسیه را در برداشته باشد، فرابخواند.^۱ چندی پس از ورود فریگان به تبریز، ژنرال افسری روسی به نام پوپوف نیز وارد این شهر شد تا با تقدیم نامه‌ی روتیشچوف به عباس‌میرزا، به تمامی روس‌ها در مورد متارکه‌ی جنگ تأکید کند.^۲ حاصل این تلاش‌ها، رضایت عباس‌میرزا به متارکه‌ی چهل روزه‌ی جنگ بود.

پس از آن، اوزلی تمام تلاش خویش را برای انعقاد صلح بین ایران و روسیه به کار برد و چون از بی‌اعتمادی دیرینه‌ی ولی‌عهد به صلح‌طلبی روس‌ها، مطلع بود و می‌دانست که عباس‌میرزا اساس مذاکرات صلح را تخلیه‌ی بی‌قید و شرط سرزمین‌های ایران از قوای روسیه می‌داند، از هیچ عملی، اعم از تهدید میرزا بزرگ قائم‌مقام،^۳ قطع کمک‌های مالی انگلستان به ایران^۴ و دادن وعده‌های بی‌اساس به ولی‌عهد در باب منافع مصالحه،^۵ کوتاهی نکرد؛ در حالی که خودش اعتقاد راسخ داشت که روس‌ها پس از مصالحه هرگز سرزمین‌های ایران را پس نخواهند داد.^۶ در ادامه‌ی تلاش‌های اوزلی در ۵ شوال سال ۱۲۲۷ه.ق (۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۲م) عباس‌میرزا رضایت داد گفتگوهای صلح در اصلاندوز پی‌گیری شود. در این مذاکرات میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به عنوان نماینده‌ی ولی‌عهد، و حق‌وردیف به عنوان نماینده‌ی ژنرال روتیشچوف، با حضور جیمز موریه، گفتگوهای صلح را آغاز کردند.

روس‌ها که در این زمان به همراهی مطلق سرگور اوزلی برای واداشتن ایران به شرایط خود برای متارکه‌ی جنگ اعتقادی راسخ داشتند، در مذاکرات اصلاندوز، شرایطی غیرقابل قبول مطرح ساختند. در شروط اول و دوم قرارنامه‌ی پیشنهادی آنان، آمده بود که قوای ایران و روسیه در همان مناطق تحت تصرف خود باقی بمانند و حدود مرزی دو کشور بر همین اساس تعیین شود. قائم‌مقام نیز، پس از شنیدن پیشنهادات روس‌ها، به صراحت اعلام داشت: «... حال

1 A Memoir Of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia, pXXViii; Studies Journal Of Persian Studies Of Lieutenant Colonel Joseph Darcy R.A. 1780-1848, p255.

۲ دنبلی، همان، ص ۳۷۴؛ حسینی شیرازی، همان، ص ۱۳۹؛ سپهر، همان، ص ۲۳۳.

3 Journal Of Persian Lieutenant Of Colonel Joseph Darcy R.A. 1780-1848, p258.

۴ ابوالقاسم طاهری (۱۳۵۳)، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۴۷۱.

۵ همان، ص ۴۶۷.

۶ همان، ص ۴۶۲.

که کار مصالحه در میان است، باید سرحد مملکتین به هر جا که از قدیم‌الایام بوده قرار یابد و هریک از دولتین به قاعده انصاف ملک خود را مالک شده، تجاوز از حدود ندارند تا بواعث نفاق از میانه برخیزد و لوازم وفاق به میان آید...^۱

مذاکرات اصلاندوز، با ایستادگی نمایندگان دو طرف در مواضع خویش، بی‌درنگ بی‌هیچ نتیجه‌ای خاتمه یافت. این امر سرگور اوزلی را در شرایط پیچیده و در مقابل بن‌بستی آشکار قرارداد. او می‌دانست که هیچ دلیل نظامی‌ای برای عقب‌نشینی عباس‌میرزا در مقابل روس‌ها وجود ندارد و علی‌القاعده فرماندهانی که با واگذاری بخشی از سرزمین‌های خود به دشمن، شرایط سخت مصالحه را می‌پذیرند، باید خود را در عملیات نظامی ناتوان احساس کنند. عباس‌میرزا نه تنها در طی نه سال نبرد با روس‌ها، در مقابل آنان به ناتوانی نظامی گرفتار نشده بود، بلکه به‌رغم همه‌ی شرایط منفی منطقه علیه جنگ خویش در برابر روس‌ها،^۲ توانسته بود با مقاومتی نه ساله بارها باعث شکست قوای روس و خفت فرماندهان عالی‌رتبه‌ی قفقاز و تغییر آن‌ها توسط تزار گردد.

در پی شکست مذاکرات اصلاندوز، سرگور اوزلی در ۱۰ شوال سال ۱۲۲۷ه.ق (۱۷ اکتبر سال ۱۸۱۲م) تلاش کرد تا بار دیگر عباس‌میرزا را که به هیچ وجه حاضر به قبول متار که‌ی جنگ بر اساس درخواست روس‌ها نبود، به این باور معتقد کند که روس‌ها به راستی قصد تصرف دائمی سرزمین‌های ایران را ندارند و پس از امضای موافقت‌نامه‌ی متار که‌ی جنگ، سرزمین‌های ایران را مسترد خواهند داشت. عباس‌میرزا باز هم در مقابل چنین ادعایی مقاومت کرد و حاضر به تجدید مذاکرات نشد. شایان ذکر است که، حتی پس از شکست اصلاندوز، روس‌ها با توسل به حیل‌های جنگی^۳ به اردوگاه نایب‌السلطنه شیخون زدند، که بر خلاف

۱ میرزا محمدهادی علوی شیرازی (۱۳۵۷)، *دلیل‌السفر*، سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلین، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ص ۵۰.

۲ پژوهش‌گرانی که در تاریخ جنگ‌های مرحله‌ی اول تعمق کافی میندول داشته‌اند، به خوبی می‌دانند که عباس‌میرزا در محیطی آکنده از خیلت و همراهی خوانین محلی قفقاز، به جنگ در مقابل روس‌ها ادامه می‌داد. دوگانگی سیاست‌های نظامی این خوانین و اطلاعات گسترده و کمک‌های نظامی-مالی فراوانی که آنان، افزون بر ارامنه، به قوای روس تقدیم می‌داشتند، مانع از آن بود تا عباس‌میرزا بتواند به سرعت روس‌ها را از منطقه اخراج کند. اگرچه او در طی این سال‌ها به این هدف دست نیافت، اما مانع آن شد که روس‌ها در قفقاز نفوق نظامی پیدا کنند.

۳ در شرایطی که قوای روسیه به فرماندهی کنلاروسکی در آق‌اغلان برای شیخون به اردوگاه عباس‌میرزا منتظر فرصت مطلوب بودند، روس‌ها حیل‌های اندیشیدند تا بخشی از قوای اندک عباس‌میرزا را در اصلاندوز نیز از اردوگاه دور کنند. پس «ینارال روسیه به فکر چاره‌جویی افتاد و دام حیلت نهاد و سرخقه تزویر گشاد و تنی چند از قربانیان یاغیان در لباس موافقان بفرستاد به شیوه فراریان به معسکر اسلامیان و به ملاقات جعفرقلی‌خان قراباغی پیوستند و اظهار کردند که ما از طرف ایلات قراباغ آمده‌ایم که سپاهی از رکاب منصور بریم و ایل قراباغ را به تمامیت از کنار رود ترتر کوچانیده به رکاب سعادت‌آثر آوریم. جعفرقلی‌خان از

گزارش‌های نادرست و مبالغه‌آمیز، فقط دو هزار نیروی رکابی در آن مستقر بودند. به گزارش دروویل، افسر فرانسوی اردوی نظامی عباس میرزا، که غالب گزارش‌های او به نفع انگلیسی‌ها تنظیم شده است، عباس میرزا به سرعت آسیب‌های شیخون را جبران کرد و در زمانی بسیار کوتاه به جای توپخانه‌ای که آسیب دیده بود، توپخانه‌ای به مراتب قوی‌تر پدید آورد.^۱

خبر شیخون اصلاندوز در حالی به سرگور اوزلی رسید که او خود را به تهران رسانده بود تا فتحعلی‌شاه را از طریق درباریان وابسته به انگلیس به پذیرفتن آنچه در تبریز میسر نشده بود، راضی کند. شاه نیز که خبر شیخون اصلاندوز را دریافت کرده بود، اگرچه در دیدار با اوزلی موافقت کلی خود را با تجدید مذاکرات صلح اعلام داشت، اما از دستور او به علی‌سلطان و محمدتقی میرزا، دو تن از پسران خویش، مبنی بر این که همراه سپاهیان خویش در اردوی سلطانی، به او ملحق شوند،^۲ معلوم بود که شاه هنوز اندیشه‌ی ادامه‌ی نبرد با روس‌ها را وانتهاده است. اوزلی که در تهران به نتیجه‌ی مطلوب نرسیده بود، کمی بعد، تهران را به قصد همدان ترک کرد تا به هنگام ورود شاه به آنجا در فصل بهار، تلاش‌های خویش را برای جلب رضایت او، ادامه دهد.

در تاریخ ۱۶ جمادی‌الآخرای سال ۱۲۲۸ه.ق (۱۶ ژوئن سال ۱۸۱۳م)، در حالی که وزیرمختار انگلستان همچنان در همدان بود، خبر رسید که بار دیگر شعله‌های انقلاب گرجستان علیه روس‌ها شعله‌ور شده است. بنابراین، در شرایطی که فتحعلی‌شاه نیز به جانب سلطانیه حرکت کرده بود، خود را با شتاب به آنجا رسانید و به دیدار شاه رفت.^۳ اوزلی علی‌رغم میل شاه^۴ و با توسل به تهدید وی برای پرداخت غرامت تمام پول‌هایی که دولت انگلستان تا آن زمان به ایران داده بود، و همراه کردن عوامل انگلیسی اطراف او با نظرات خود، باعث شد فتحعلی‌شاه به متارکه‌ی جنگ به مدت یک سال رضایت دهد.

گام بعدی اوزلی پس از جلب رضایت شاه، تلاش برای تعیین میرزا ابوالحسن خان ایلچی به

← ساده‌لوحی به سخنان آنها فریفته، سپاهی به سرداری صادق خان قاجار از نواب نایب‌السلطنه بگرفت و از ارس عبور نمود و تنی دو از جاسوسان مزبور چون دزدان در بنگاه جعفرقلی‌خان مانده از عدت سپاه و کم‌وکیف و شمار پیاده و سوار اردو آگاه به بهانه اینکه از پی مأموران می‌رویم، از ارس عبور و به اردوی ینارال پیوستند و او را از حقیقت هر کار خبردار داشتند». دنیلی، همان، ص ۳۹۴؛ بدایع‌نگار، تاریخ‌قاجاریه، خطی، ج ۱، گ ۳۵؛ اعتضادالسلطنه، همان، ص ۳۵۲؛ سپهر، همان، ص ۲۳۸. ۱ دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، سفر در ایران، ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباوین، صص ۲۹۱-۲۹۳. ۲ دنیلی، همان، ص ۴۰۴؛ سپهر، همان، ص ۲۴۳.

3 Morier, A Second Journey..., Vol 2, p271.

4 A Memoir Of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia p Xe.

عنوان نماینده‌ی ایران در مذاکرات صلح بود. اوزلی به خوبی می‌دانست که باید برای رسیدن به مقصود و ممانعت از به هم خوردن مجدد جلسات گفتگو میان نمایندگان ایران و روسیه، کاری کند که رجال مورد اعتماد عباس‌میرزا، به خصوص قائم‌مقام اول و دوم، یا میرزا محمدعلی‌آشتیانی، در این جلسات حضور نداشته باشند و به جای ایشان یکی از عوامل انگلیسی دربار جای‌گزين آنان گردد. اوزلی بارها شکوه‌های خود را از میرزابزرگ با کاسلری در میان نهاده و حتی خواستار آن شده بود که برای واداشتن فتحعلی‌شاه به کنار گذاشتن میرزابزرگ از دخالت در امور مصالحه، کمک‌های مالی انگلیس قطع شود.^۱ در باره‌ی سیاست حذف قائم‌مقام و جایگزین کردن میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی نیز، دوستان انگلیسی پیرامون شاه به یاری وزیرمختار برخاستند. دنبلی که خود از نزدیک شاهد این امور بود، نوشته است: «ایلچی انگلیس حسب‌الاستدعای او سعی‌ها می‌کرد. مستحسنان در نظر پادشاهی جلوه می‌داد و صدراعظم میرزا محمد شفیع نیز به مقتضای صلاح‌اندیشی با او موافقت می‌نمودند و در حضور اقدس سخن‌ها به تحسین حسن رای او می‌آراست، اما نواب نایب‌السلطنه و قائم‌مقام و امرا و سرکردگان سپاه که امور آذربایجان به ایشان محول بود، در پایه سربر آسمان ضمیر عرضه داشتند که سال گذشته روسیه حرکتی کردند، مادام که تلافی آنها بر وجه اکمل به عمل نیاید، وقوع صلح و اصلاح و تمنای ایمنی و فلاح صورتی نخواهد داشت و ایلچی در جواب عرایض ایشان عرض کرده، تعهدات نمود که اگر بنای کار به سازش قرار گیرد، بعد از تردد سفرا و آمد شد ایلچیان طرفین، خاتمه آن موافق خواهش دولت علیه خواهد شد. شروحي چند هم که مناط اعتبار و منوط از شروع مسطوره سردار روس به او بود، مشتمل بر تعهدات خود به خط خود سپرده...»^۲

گام بعدی اوزلی، پس از راضی کردن شاه به متارکه‌ی یک ساله‌ی جنگ و تعیین میرزا ابوالحسن‌خان برای دیدار و گفتگو با روتیشچوف، عزیمت به تبریز به منظور راضی کردن عباس‌میرزا بود. اوزلی، پس از عزیمت به تبریز، بی‌درنگ در ملاقات‌ها و نامه‌های متعددی که به عباس‌میرزا نگاشت، سعی کرد در شرایطی که نایب‌السلطنه همچنان بر اصل تخلیه‌ی سرزمین‌های ایران به عنوان پیش شرط هر نوع مذاکره‌ای تأکید می‌کرد، وی را به این وعده دلخوش سازد که روس‌ها پس از متارکه‌ی جنگ سرزمین‌های ایران را تخلیه خواهند کرد و

۱ طاهری، همان، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲ دنبلی، همان، صص ۴۰۶-۴۰۷.

قصد تصرف دائمی آن‌ها را ندارند.

سفیر دروغ‌پرداز در حالی این سخنان را با عباس‌میرزا در میان می‌گذاشت که به وزیر خارجه‌ی انگلستان به صراحت می‌نوشت: «روس‌ها، دوستان نازنین ما جز آنچه بر زبان می‌رانند، نقشه‌های دیگری برای ایران در سر می‌پرورانند». اوزلی در همین گزارش نیز افزود: «اکنون با جلب رضایت فتحعلی‌شاه و گرفتن اختیارات کامل می‌توانم به دوستان نازنین خود در دورافتاده‌ترین بخش جهان کمک کنم تا بتوانند نیروهایی را که برای سرکوب انقلاب گرجستان فراهم کرده بودند، به جبهه‌های جنگ مشترک ما علیه فرانسه گسیل دارند»^۱.

در اوایل شوال سال ۱۲۲۸ ه.ق (سپتامبر سال ۱۸۱۳ م)، سرانجام عباس‌میرزا به دلیل رضایت فتحعلی‌شاه و استناد اوزلی به این موافقت، همراهی خود را با عزیمت میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به تفلیس اعلام داشت،^۲ و او بی‌درنگ همراه با فرستاده‌ی روتیشچوف، روانه‌ی گرجستان شد. ایلچی شیرازی، چون به آن‌جا رسید و متن موافقت‌نامه‌ی را که فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز تدارک دیده بود، ملاحظه کرد، آن را برای نایب‌السلطنه فرستاد. از آن‌جا که در آن متن، از استرداد ولایات ایران سخنی به میان نیامده بود، بنابراین، عباس‌میرزا به صراحت نسبت به آن اعتراض کرد و حاضر به تأیید آن نشد. در چنین حالی، اوزلی باز هم وارد عمل شد و تأکید کرد که موضوع استرداد سرزمین‌های ایران، اگرچه در این پیش‌نویس ذکر نشده: «اما بر عالم مشخص است که مطالبه‌ای که دولت ایران از دولت روسیه داشته باشد، سوای استرداد ولایات چیز دیگری نمی‌تواند بشود. علاوه از آن هم، سند قدیم سردار روسیه در دست دارم که در آن نوشته است که بعد از مصالحه نمودن، می‌تواند توقع پس‌گرفتن ولایات را نماید. این کاغذ را پیش دولت خود فرستاده‌ام و برای دولت من همین دست‌آویز کافی است...»^۳ لہذا بینی و بین‌الله عرض می‌کنم که به جهت این شرط علیحده، اراده صلح را به جنگ تبدیل نمودن صلاح نمی‌بینم، دیگر نواب والا اختیار دارد... هرچه در دل دولتخواه رسیده است، عرض می‌کنم که به هر کیفیت صلح نمودن به از جنگ است»^۴.

متأسفانه، به دلیل سکوت منابع داخلی راجع به روند حوادث آستانه‌ی امضای موافقت‌نامه‌ی گلستان و فقدان اسناد و مدارک آرشیوی در این باره، نمی‌توانیم به درستی دریابیم که چگونه

۱ طاهری، همان، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲ دنبلی، همان، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۳ طاهری، همان، ج ۱، ص ۴۷۷.

۴ همان، ص ۴۶۴.

حدود دو هفته پس از اعتراض عباس‌میرزا به متن پیش‌نویس مذکور، میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی بر موافقت‌نامه‌ای که روتیشچوف در پیش روی او قرار داده بود، مهر تأیید گذاشت. شایان ذکر است که هیچ سند و گزارشی نیز حاکی از پاسخ عباس‌میرزا به سخنان بالای اوزلی در دست نداریم. بر همین اساس، اگرچه با قطعیت نمی‌توان به اظهار نظر و داوری در باره‌ی مبانی امضای موافقت‌نامه‌ی گلستان توسط میرزا ابوالحسن‌خان و روتیشچوف رسید، اما قدر مسلم آن است که حتی صرف نظر از تمام دلایل و شواهد قبلی، براساس همین گزارش اخیر اوزلی از سخنان خویش به عباس‌میرزا، می‌توان به این نتیجه رسید که نایب‌السلطنه و سپس تمام درباریان و حتی میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به موافقت‌نامه‌ی گلستان که در ۲۹ شوال سال ۱۲۲۸ ه.ق به امضا رسید، به عنوان عهدنامه‌ی میان ایران و روسیه نمی‌نگریستند. اشاره شد که اندیشه‌ی عمومی و باور دیرینه در خصوص موافقت‌نامه‌ی گلستان بر بنیاد این فرضیه استوار شده است که ایرانیان پس از شکست نظامی در اصلاندوز، ناگزیر به امضای عهدنامه‌ی گلستان تن دادند و قسمتی از سرزمین‌های قفقاز را به تزارها واگذار کردند.^۱

اگر توجه کنیم که افزون بر شاه و نایب‌السلطنه که به تلاش‌های صلح‌طلبی اوزلی در این زمان، تنها به عنوان گفتگوهای برای متارکه‌ی جنگ و نه عقد مصالحه‌ی دائمی می‌نگریستند، حتی اوزلی وزیرمختار انگلستان نیز در این دوره بر همین معنا تأکید داشت و به همین دلیل نیز در قسمتی از همان گزارش بالای خود نوشت: «اکنون اختیارات کامل دارم متارکه‌ای را به مدت دوازده ماه میان ایران و روسیه برقرار کنم». بنابراین، جای هیچ گونه شبهه‌ای در خلل‌پذیر بودن این ادعا باقی نمی‌ماند که اولاً، موافقت‌نامه‌ی گلستان پس از شکست نظامی ایران در مقابل روس‌ها امضا نشد؛ ثانیاً، این موافقت‌نامه قرار بود از منظر مقامات ایرانی و وزیرمختار انگلستان برای متارکه‌ی جنگ تنظیم گردد. با عنایت به این که گزارش اخیر

۱ مرحوم عباس اقبال آشتیانی، پس از ارائه‌ی گزارشی نادرست درباره شیخون اصلاندوز و بیان این سخن نادرست دیگر که عباس‌میرزا پس از شکست اصلاندوز به تبریز عقب‌نشینی کرد و آذربایجان در معرض تهدید قرار گرفت، گزارش نادرست دیگری آورده و نوشته است: «فتحعلی‌شاه که درصدد تهیه برای حرکت آذربایجان و طرح جنگ جدیدی با روسیه بود، به علت طغیان ترکمانان در خراسان از این خیال منصرف گردید و برای تقاضای صلح حاجی ابوالحسن‌خان ایلچی را روانه سن‌پترزبورگ نمود و سرگور اوزلی هم برای توسط از طهران عازم تفلیس و پایتخت روسیه شد». (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۲، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران، فراسوگسترش، ۷۸۳) با عنایت به گزارش‌هایی که تاکنون براساس مستندات مختلف آورده‌ایم، طبعاً لازم به تفصیل نیست که تمام آنچه مرحوم اقبال آشتیانی آورده، نادرست است، چرا که فتحعلی‌شاه از روس‌ها تقاضای صلح نکرد، طغیان یوسف‌خان کاشغری مدت‌ها بود که سرکوب شده و کاشغری کشته شده بود، میرزا ابوالحسن‌خان هم برای گفتگو به تفلیس رفت، نه سن‌پترزبورگ. سرگور اوزلی هم هیچگاه برای گفتگوی صلح روانه‌ی تفلیس نشد.

اوزلی، که در آن از تلاش برای برقراری متارکهی دوازده ماهه‌ی جنگ سخن رفته است، در ۱۲ رجب سال ۱۲۲۸ ه.ق (۱۱ ژوئیه‌ی سال ۱۸۱۳م) ارسال شده و موافقت‌نامه‌ی گلستان در ۲۹ شوال سال ۱۲۲۸ ه.ق، یعنی حدود سه ماه بعد، تنظیم شده است؛ بنابراین، جای این تأمل و کاوش وجود دارد که در صورت تلقی مقامات ایرانی از این موافقت‌نامه به عنوان عهدنامه‌ای دائمی، به راستی چه علل و عواملی باعث شد تا آنان از اندیشه‌ی جدی خود به منظور مذاکرات صلح به قصد تنظیم قرارداد متارکهی جنگ، به امضای عهدنامه‌ای دائمی روی آورده و بخشی از سرزمین‌های قفقاز را برای همیشه به روس‌ها واگذار کنند.

واقعیت این است که عدول مقامات ایرانی از سیاست مذاکره برای متارکهی جنگ و تن دادن به امضای عهدنامه‌ای دائمی که اساس فرضیه‌ی مشهور و تفسیر رایج از موافقت‌نامه‌ی گلستان است، یا می‌باید زاینده حوادث بسیار مهم نظامی و شکست کامل آنان از قوای روس در این دوره‌ی کوتاه (رجب تا شوال سال ۱۲۲۸ ه.ق) باشد، یا در فاصله‌ی نبرد اصلاندوز تا موافقت‌نامه‌ی گلستان، حادثه‌ی داخلی قابل توجهی رخ داده باشد که عاملی در سوق دادن دربار ایران به امضای موافقت‌نامه‌ی گلستان شده باشد، که البته آنچه برخی از مورخان معاصر^۱ به آن به عنوان عوامل داخلی اشاره کرده‌اند، طغیان یوسف‌خان کاشغری، یکی از بزرگان ترکمانان یموت در منطقه‌ی استرآباد بود، که آن هم به زودی توسط قوای محلی محمدولی میرزا حاکم خراسان، با کشته شدن یوسف‌خان در ۴ رجب سال ۱۲۲۸ ه.ق به کلی خاتمه یافت.^۲

از حوادث مهم نظامی بعد از شیخون اصلاندوز، نبردهای پراکنده‌ای است که مهم‌ترین آن‌ها هجوم روس‌ها به لنکران بود که به زخمی شدن سرهنگ کنلاروفسکی، فرمانده قوای روسیه، منتهی شد. حادثه‌ی نظامی بعدی، نبرد پنیک بود که در آن، گرچه شماری از نیروهای ایرانی کشته شدند، اما در مقابل، روس‌ها نیز تلفات نظامی قابل توجه و بسیار بیش‌تری به جای گذاشتند و حدود دو هزار و پانصد تن از سالدات‌های خود را، در میدان نبرد از دست دادند.^۳

۱ نک: گزارشی که پیش از این از اقبال‌آشتیانی آوردیم.

۲ محمد تقی نوری، *اشرف‌التواریخ*، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملک، گ ۴۲۴-۴۲۵ الف، ب؛ حسینی‌شیرازی، همان، ص ۱۳۹؛ دنبلی، همان، ص ۴۱۱؛ مروزی، همان، ص ۳۱۲؛ بدایع‌نگار، *تاریخ فاجاریه*، خطی، ج ۱، گ ۳۶ الف؛ محمودمیرزا، *تاریخ صاحبقرانی*، خطی، ج ۱، گ ۹۷ الف؛ اعتضادالسلطنه، همان، ص ۱۲۶؛ هدایت، همان، ص ۴۹۴؛ سپهر، همان، ص ۲۳۱؛ اعتمادالسلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۵۱۷؛ رضاقلی میرزا هدایت (۱۳۷۳)، *فهرس‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۶۷.

۳ دنبلی، همان، ص ۴۰۴؛ اعتضادالسلطنه، همان، ص ۳۵۴؛ هدایت (۱۳۳۹)، ص ۴۹۲؛ سپهر، همان، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ اعتمادالسلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۵۰۹.

پیش از این اشاره کردیم که در آغاز سال ۱۲۲۸ ه.ق، فتحعلی‌شاه پس از احضار علی‌شاه و محمدتقی میرزا و قشون همراه آنان به سلطانیه، خود نیز با قوای فراوانی به آن‌جا وارد شد. پس از ورود شاه به اوجان، قوایی مرکب از دوازده هزار سربازان قدیم و جدید آذربایجان نیز وارد اوجان گردیدند و بدین‌سان، سپاه بسیار فراوانی آماده‌ی ادامه‌ی نبرد با روس‌ها شد. از آن‌جا که درست در همین زمان بود که انقلاب گرجستان نیز شعله‌ور گردید و ژنرال روتیشچوف را در شرایط حساسی قرارداد، بنابراین نه تنها نیروهای ایرانی در این زمان در موضع ضعف و قوای روسیه در وضعیت اقتدار قرار نداشتند، بلکه به عکس، روس‌ها، چه از منظر حوادث گرجستان، و چه به دلیل مشکلاتی که در تدارک سپاهیان خود به دلیل ادامه‌ی نبرد با ناپلئون پدید آمده‌بود، در شرایط برتری قرار نداشتند و گاه چنان در تنگنای آذوقه بودند که فقط برای تهیه‌ی آذوقه و نمک، به دهکده‌های پیرامون ایروان حمله می‌کردند. براین اساس، چگونه می‌توان با فرضیه‌ی امضای موافقت‌نامه‌ی گلستان توسط ایران به دلیل شکست اصلاندوز و یا بر اثر ضعف نظامی همراه شد؛ اگر مدعای این نوشته، درست باشد که چنین فرضیه‌ای به دلیل ناسازگاری آشکار با همه‌ی واقعیت‌های تاریخی نمی‌تواند فرضیه‌ای معقول قلمداد گردد، بنابراین به نظر می‌رسد که می‌توان همچنان بر صحّت فرضیه‌ی نخست تأکید ورزید و بر این اعتقاد راسخ شد که از نظر مقامات ایرانی، موافقت‌نامه‌ی گلستان که در پی مأموریت میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی برای تنظیم موافقت‌نامه‌ی متار که‌ی جنگ به مدت یک سال امضا شد، حاصل‌بازی‌های سیاسی سرگور اوزلی و روتیشچوف و خیانت و ساده‌لوحی میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی بود.

شایسته است توجه شود که، اگرچه در فصل سوم همین موافقت‌نامه از واگذاری سرزمین‌های قفقاز به روس‌ها سخن گفته شده است، اما در طبعه‌ی همین فصل، به صراحت آمده است: «ولایات خوانین‌نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده، کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند».^۱ در اصطلاح حقوق بین‌الملل، مصالحه بربنای «استاتسکو او پرزندی»^۲ بوده، یعنی همان‌گونه که پیش‌تر نیز بر آن تصریح شده است، هیچ‌گاه به معنای مصالحه‌ی قطعی و پیمان‌نامه‌ی دائمی نیست، بلکه به عکس، موافقت‌نامه‌ای است که اغلب میان قدرت‌های متحارب و در حال جنگ، به منظور توقف عاجلانه‌ی نبرد و به قصد

۱ غلامعلی وحید مازندرانی (۱۳۵۰)، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۱۲۷-۱۳۰.

تمهید گفتگو برای حصول مصالحه‌ی قطعی صورت می‌پذیرد، و براساس آن، قوای دو قدرت در حال جنگ، در همان وضعیتی که متار که صورت می‌پذیرد، باز می‌مانند. شگفت این است که در فصل دوم موافقت‌نامه، پس از تصریح به این‌که: «مراتب مصالحه در بنای استاتسکواو پرزندیم» است، حدود و ثغوری را که قوای طرفین در آن استقرار دارند، بیان می‌شود.

در فصل سوم، سخن از واگذاری قسمت‌هایی از قفقاز به روسیه به میان می‌آید. پیش از این اشاره شد که عباس میرزا پس از ملاحظه‌ی پیش‌نویس متن پیشنهادی روتیشچوف به عنوان مبنای موافقت‌نامه‌ی متار که‌ی جنگ میان ایران و روسیه، نسبت به ذکر نشدن موضوع استرداد سرزمین‌های ایران در آن، اعتراض داشت. از سوی دیگر، قدر مسلم آن است که از نظر او، عزیمت میرزا ابوالحسن خان ایلچی به تفلیس، برای تنظیم موافقت‌نامه‌ی متار که‌ی جنگ به مدت یک‌سال بود، نه به منظور امضای موافقت‌نامه‌ای که در آن از واگذاری بخشی از قفقاز به روس‌ها سخن رفته باشد. به نظر می‌رسد که اگر چنین سخنی در باب مأموریت محدود میرزا ابوالحسن خان ایلچی درست باشد، که طبعاً براساس تمام اسناد و مدارک موجود و فقدان سندی نقیض آن، جای کم‌ترین تردیدی وجود ندارد؛ علی‌القاعده وی باید پس از بازگشت از تفلیس و همراه آوردن متن موافقت‌نامه‌ی گلستان، مورد توییح نایب‌السلطنه و فتح‌علی‌شاه قرار گرفته باشد. متأسفانه، در این باب هیچ گزارشی که موید این سخن باشد، در دست نداریم؛ اما آشکارا می‌دانیم که لازمه‌ی قطعی تلقی شدن هر معاهده‌ای میان نمایندگان دو دولت، چه در مذاکرات متار که‌ی جنگ، چه در باره‌ی معاهدات قطعی، مبادله‌ی اسناد برای امضای قطعی و نهایی آن توسط بلندپایه‌ترین مقامات حکومتی است. شایان توجه است که در این باب هیچ سند و اشاره و حتی شاهی مبنی بر تأیید مفاد موافقت‌نامه‌ی گلستان توسط شاه یا عباس میرزا موجود نیست. براین اساس، می‌توان درباره‌ی سکوت اولیه‌ی دولت مردان ایران نسبت به مفاد موافقت‌نامه‌ی گلستان، به نکات و تأملات زیر توجه کرد:

۱. تصریح فصل اول موافقت‌نامه‌ی گلستان به این‌که «مراتب مصالحه در بنای استاتسکواو پرزندیم» استوار است. همین نکته چه بسا عباس میرزا و فتح‌علی‌شاه را قانع می‌کرد که پس از موافقت‌نامه‌ی گلستان بتوانند نماینده‌ی روانه‌ی دربار روسیه کنند و درباره‌ی استرداد سرزمین‌های ایران با امپراتور روسیه به توافق برسند.
۲. سرگور اوژلی بر این امید و انتظار نه تنها همواره تأکید داشت، بلکه چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، در آخرین گفتگو با عباس میرزا تأکید کرد که: «اما بر عالم مشخص است

که مطالبه‌ای که دولت ایران از دولت روسیه داشته باشد، سوای استرداد ولایات، چیز دیگری نمی‌تواند بشود. علاوه از آن هم، سند قدیم سردار روسیه در دست دارم که در آن نوشته است که بعد از مصالحه نمودن، می‌تواند توقع پس گرفتن ولایات را نماید. این کاغذ را پیش دولت خود فرستاده‌ام و برای دولت من همین دستاویز کافی است... لهنذا بینی و بین‌الله عرض می‌کنم که به جهت این شرط علیحده، اراده صلح را به جنگ تبدیل نمودن صلاح نمی‌بینم...».

۳. اوزلی، به رغم سخنان بالا، طی گزارشی در ۱۶ رمضان سال ۱۲۲۹ ه.ق (۱ سپتامبر سال ۱۸۱۴م) به وزیر خارجه‌ی انگلیس، با شرح قدردانی تزار از وی برای خدمات مهم او به روسیه، نوشته است که چون تزار درباره‌ی خواسته‌ی ایران، مبنی بر استرداد سرزمین‌های تصرف شده، از من سؤال کرد، «با وجود قول‌هایی که به ایران داده بودم و علی‌رغم پرسش خود تزار در این باب که «به نظر وی چه طور می‌توان این صلح را بهتر تضمین نمود» فقط (جسارت) ورزیده و از امپراتور خواستار رعایت حال ایرانی‌ها و برخوردی محبت‌آمیز و آشتی‌طلبانه با آنان شدم و آنگاه درباره‌ی اراضی نیز گفتم که شاه ایران خواستار هیچ واگذاری نیست...»^۱.

۴. جیمز موریه، جانشین سرگور اوزلی در ایران، در ۷ رجب سال ۱۲۲۹ ه.ق (۲۵ ژوئن سال ۱۸۱۴م)، ضمن نامه‌ای به وزیر خارجه‌ی انگلستان، به صراحت به حقوق ایرانی‌ها در استرداد اراضی تصرف شده اشاره کرده و نوشته است: در صورت عدم رضایت تزار به بازگرداندن مناطق متصرفی، ایرانی‌ها از ما توقع همراهی خواهند داشت، اما باید اطمینان داشته باشید که این جانب از وظایف مأموریت خود به خوبی آگاه است و در صورتی که روس‌ها، اراضی ایران را مسترد نسازند، من ایرانی‌ها را به قبول شرایط جدید وادار خواهم کرد و منافع انگلستان را در نظر خواهم داشت.^۲

۵. مسئله‌ی امضا نشدن موافقت‌نامه و مبادله نشدن آن میان بلندپایه‌ترین مقامات دو کشور، باید مورد توجه قرار بگیرد. نه تنها در هیچ یک از اسناد تاریخی گزارشی از امضای موافقت‌نامه‌ی گلستان و تأیید مفاد آن به عنوان عهدنامه‌ی دائمی وجود ندارد، بلکه چنان‌که خواهد آمد، فتحعلی‌شاه تا سال‌های بعد کوشش می‌کرد تعهدات روتیشچوف و

۱ گزارش سرگور اوزلی به کاسل‌ری: Fo.609.

۲ گزارش جیمز موریه به لرد کاسل‌ری، ۲۵ ژوئن: ۱۸۱۴، Fo.609.

- اوزلی برای استرداد سرزمین‌های ایران به اجرا درآید.
۶. مأموریت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به روسیه، چنان‌که از متن سفرنامه‌ی او آشکار است، همچنین بر اساس دیگر اسناد و مدارکی که در این باره وجود دارد، هیچ هدف دیگری جز گفتگو با امپراتور روسیه برای استرداد سرزمین‌های ایران نداشت. یعنی، درست همان وعده‌ای که براساس آن، میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی موافقت‌نامه‌ی گلستان را در قریه‌ی گلستان امضا کرد.
۷. میرزا محمدهادی علوی شیرازی، که همراه ایلچی به روسیه می‌رفت، در یادداشت‌های سفر ابوالحسن‌خان شیرازی آورده است که ایلچی، چون در تفلیس با روتیشچوف دیدار کرد و در آن‌جا دریافت که «ولایت آذربایجان بی‌جهت به تصرف آن ظالمان برآمده و بعدها تغییر نخواهد یافت، از این جهت به حدی دلگیر و پریشان احوال گردید که همگی حضار مجلس از تغییر احوال صاحبی حیران بودند و سردار قدری متحیر شد»^۱.
۸. ایلچی، چون به سن پترزبورگ رسید و در آن‌جا فهمید که امپراتور روسیه در پاریس به سرمی‌برد و ممکن است برای دیدار با وی ناگزیر باشد تا مدتی در پایتخت روسیه بماند و زمان برای درخواست استرداد ولایات ایران به تأخیر افتد، بنابراین به اندیشه‌ی سفر به پاریس افتاد، اما امپراتور روسیه در ۱۰ شوال سال ۱۲۲۹ ه.ق (۲۵ سپتامبر سال ۱۸۱۴ م) ضمن نامه‌ای، او را از انجام این مسافرت بازداشت.^۲
۹. به هنگام حضور میرزا ابوالحسن‌خان در سن پترزبورگ، چون او موضوع مأموریت خود را با وزیرمختار انگلستان در روسیه مطرح کرد، اگرچه وزیرمختار در این زمینه به بهانه‌هایی متوسل شد و حتی تعهد سرگور اوزلی را نیز تعهدی خارج از وظایف او شمرد، اما وزیرمختار انگلستان در متن همین گفتگو، اذعان کرد که موافقت‌نامه‌ی گلستان، عهدنامه‌ای بوده است که براساس تعهد نمایندگان روسیه و انگلستان مبنی بر استرداد سرزمین‌های ایران به امضا رسیده است.^۳
۱۰. الکساندر امپراتور روسیه در صفر سال ۱۲۳۱ ه.ق طی ملاقاتی با میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی،

۱. میرزا محمدهادی علوی شیرازی (۱۳۷۳)، *دلیل‌السفرا، سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) به روسیه*، به کوشش محمد گلین، تهران: مرکز فرهنگی آسیا، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۲۱۴.

۳. ژنرال باتوف (۱۳۵۰)، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، تهران: ستاد بزرگ ارتش‌تاران، س ۹، ش ۲، ص ۶۰.

که اسناد آرشیوی وزارت خارجه‌ی انگلستان نیز به آن تصریح کرده‌اند، به ایلچی وعده داد که سرزمین‌های تصرف شده توسط قوای روس را به ایران مسترد خواهد کرد.^۱ وی مدتی بعد نیز الکساندر یرملوف را به قفقاز و ایران فرستاد تا در این زمینه مطالعات لازم را انجام دهد و قسمتی از سرزمین‌های تصرف شده را به ایران مسترد دارد.^۲

۱۱. میرزا ابوالحسن خان شیرازی در صفر سال ۱۲۳۱ ه.ق در راستای انجام دستورالعمل مأموریت خویش به منظور استرداد سرزمین‌های واگذار شده به روس‌ها، بار دیگر با لرد کات کارت، وزیرمختار انگلیس در روسیه، دیدار کرد. گرچه لرد کارت در این دیدار باز هم حاضر به همراهی لازم با ایلچی نشد و راهنمایی‌های سازش‌کارانه‌ای به او ارائه کرد، اما با ملاحظه‌ی متن گزارشی از این دیدار، به وضوح معلوم می‌شود که وزیرمختار انگلیس نیز از تعهد سرگور اوزلی و روتیشچوف آگاهی داشته و می‌دانسته است که موافقت‌نامه‌ی گلستان با عنایت به همین وعده‌ها بسته شده و ماهیت عهدنامه قطعیتی نداشته است. متن گزارش میرزا محمدهادی علوی شیرازی در این باره چنین است: «لرد کلارک نقشه ولایات ایران، تصرفی روسیه را آورده و ملاحظه نموده، نزد صاحبی ایلچی مذکور نمود که: از اینکه حال ناپلیان که دشمن قوی روسیه بود از میان رفته و دیگر به هیچ وجه دشمنی در مقابل ندارند و غرور و کبر بسیار به هم رسانیده‌اند، من مشکل می‌بینم که ولایتی را به دولت ایران پس بدهند و منتقل سازند. خاصه ولایت قراباغ که تعریف زیاد از حد از آنجا نزد امپراتور کرده‌اند و چنین می‌داند که بهتر از آن جایی نیست. در این صورت من که ایلچی بزرگ دولت انگلیس هستم، صلاح و خیرت احوال شما را می‌دانم که به همین مصالحه قانع و قایل شده باشید و ادعای ولایت رد کردن از آنها ننمایید، زیرا که امروز دولتی از دولت روس قوی‌تر در همه عالم نیست و بالفعل ده صد هزار سپاه جرار دارد و با آنها به جز طریق دوستی و اتحاد، قسم دیگر نمی‌توان رفتار کرد...»^۳

۱۲. در ربیع‌الاول سال ۱۲۳۱ ه.ق، در ادامه‌ی تلاش‌های میرزا ابوالحسن خان شیرازی، مقامات روسیه از ایلچی خواستند تا خواسته‌های خود را به صورت مکتوب تنظیم و ارائه کند. ایلچی نیز بی‌درنگ آن درخواست‌ها را مکتوب کرد و تقدیم داشت. ایلچی در بند اول این

۱ طاهری، همان، ج ۲، صص ۴۲ و ۱۱.

۲ فتح الله عبدالله‌یف (۱۳۵۶)، گوشه‌هایی از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در قرن نوزدهم، ترجمه‌ی غلامحسین متین، تهران: نشر ستاره، صص ۱۰۰-۱۰۱ و ۱۰۷.

۳ علوی شیرازی، همان، ص ۲۵۲.

نوشته تصریح کرد که باید عهدنامه‌ای مفصل میان دو کشور بسته شود و در آن معاهده، سرحد طرفین مشخص گردد. در بند دوم خواستار استرداد ولایات ایران شد و سرانجام در بند سوم به تصریح نوشت: «مطلب سیم اینکه کلاً اگر ولایات متصرفی را رد نمی‌نمایند، گرجستان و داغستان متعلق به دولت علیه روس بوده، مابقی ولایات تصرفی را رد نمایند و در خسران آنها هم به طریقی فیمابین قرار یابد، باز حاضر است»^۱.

۱۳. در ۱۰ رجب سال ۱۲۳۱ ه.ق، مدتی پس از گفتگوهای میرزا ابوالحسن خان در روسیه و ناکامی او از عملی شدن وعده‌ی روس‌ها در امر استرداد سرزمین‌های ایران که اوزلی با قول شرف آن را تأیید کرده بود، سفیر ایران در روسیه به لرد کاسلری، وزیر خارجه‌ی بریتانیا، نوشت: «من حالا با دست خالی به ایران برگشت و نمی‌دانم قبله عالم با من چه کرد. تقاضای من از آن مقام این است که مرا فراموش نکرد، و فراموش نکرد که من با برقراری صلح، برای انگلستان چکار کرد. شما این را هم فراموش نکنید که به خاطر قسم به شرف یک مرد انگلیس، قسم به شرف سفیر انگلیس و قول‌های حتمی که در ایران به من داده شد از قبله عالم استدعا کرد، صلح را قبول کنند. و اگر اوضاع همینطور بماند که حالا هست، برای شرف انگلستان خیلی بد. من خیلی متأسف. و فکر می‌کنم به زودی روزی می‌رسد که چشم‌های شما باز شود و مصالح واقعی و ارزش دوستی پادشاه ایران را دید»^۲.

۱۴. در ۱۳ صفر سال ۱۲۳۲ ه.ق، با تداوم فشارهای فتحعلی شاه به انگلیسی‌ها به منظور اجرای مفاد صورت مجلس استرداد سرزمین‌های ایران، سر هنری ویلاک، وزیرمختار وقت انگلستان در ایران، در نامه‌ای به شاه ایران خاطرنشان ساخت: «هرچند میرزا ابوالحسن خان ایلچی و لرد کات کارت سفیر دولت انگلیس در سن پترزبورگ موفق به انجام کار خویش نشده‌اند، اما از قرار فرموده امپراتور و از وضع فرمایشاتی که به لرد کسلرت (کات کارت) ایلچی دولت انگلیس فرموده، مشارالیه خاطر جمعی تمام دارد که عاقبت کار تمام و خواهش اعلیحضرت شاهنشاهی به حصول خواهد رسید». در قسمتی دیگر از این نامه آمده است: «هر چند ایلچی بزرگ دولت انگلیس سعی و کوشش کرده بود که امورات به انجام و اتمام رسیده باشد، معمول نشده بود، آخر الامر امپراتور فرموده

۱ همان، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۲ دنیس رایت (۱۳۶۴)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه‌ی کریم امامی، ج ۱، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه، ص ۱۲۸؛ ارجاعات ج ۲، ص ۴۳۳.

- بود، که من از حقیقت آن ولایات و سرحدات استحضار ندارم. آنها که در آنجا هستند باید متعهدی از خود روانه نمایند که آمده سرحدات و ولایات را ملاحظه نمایند»^۱.
۱۵. ناامیدی از سفر ایلچی به روسیه و بی‌نتیجه ماندن مکاتبات و نامه‌های فتحعلی‌شاه با مقامات انگلیسی در راستای عملی نمودن تعهدات خویش نسبت به موافقت‌نامه‌ی گلستان، باعث شد شاه در رجب سال ۱۲۳۳ ه.ق میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی را به انگلستان بفرستد تا وی درباره‌ی خواسته‌های ایران و تعهدات سرگور اوزلی از نزدیک با مقامات لندن گفتگو کند.
۱۶. در ۲۶ شعبان سال ۱۲۳۴ ه.ق سفیر ایران در لندن و لرد کاسلری وزیر خارجه‌ی بریتانیا، نخستین ملاقات رسمی خود را انجام دادند. در این ملاقات، ایلچی مهم‌ترین هدف مأموریت خود را بر موضوع استرداد سرزمین‌های ایران و تعهد انگلیس در این باره متمرکز ساخت و چنین گفت: «ایران با توجه به همین تعهدسفیر انگلیس بود که با روسیه صلح کرد. دولت انگلیس به موجب اصول عدالت متعهد بود تا وضع ایران در این زمینه را که در اثر اقدامات انگلستان به وجود آمده، مورد توجه قرار دهد. وانگهی چرا انگلستان عهدنامه‌ای را که توسط سرگور اوزلی با ایران بسته شده بود، سه سال بعد تغییر داد؟ چرا ایالات شمالی ایران که روس‌ها وعده تخلیه آنها را داده بودند و سفیر انگلیس هم این وعده را مورد تأیید قرار داده بود، به ایران باز گردانده نشد؟ چرا ایران وادار شد تا قشونی با هزینه‌ی زیاد به سبک قشون اروپا ایجاد کند و سپس کاری کنند که این قشون منحل گردد. اکنون بفرمائید با این اوضاع آشفته که شما مسبب آن بوده‌اید چه کنیم؟ روس‌ها پس از امضای عهدنامه صلح پیوسته به مرزهای ما دست‌اندازی می‌کنند. تجارب ما در جنگ با روس‌ها به ما آموخته است که حالت جنگی با روس‌ها بهتر از شرایط صلح کنونی است. در شرایط جنگی سرزمین‌های تصرف شده توسط روسیه به سرزمین‌هایی تبدیل می‌شد که برای روس‌ها ارزش نگهداری نداشت»^۲.
۱۷. براساس اسنادی که در بایگانی وزارت خارجه‌ی انگلیس ثبت گردید، اگرچه کاسلری در پاسخ درخواست‌های ایلچی خطاب به وی اظهار داشت که تعهدات اوزلی قابل اجرا نبوده است، و این ادعا مدتی بعد از زبان هنری ویلاک کاردار انگلیس در تهران نیز تکرار شد، اما به هر حال، این سخن به خودی خود بر تعهد اوزلی و اعتماد مقامات ایرانی

۱ طاهری، همان، ج ۲، ص ۱۰؛ به نقل از مجموعه‌ی نامه‌های سیاسی آرشینو انگلستان، ورق ۱۰ الف و ۱۰ ب.
 ۲ رایت، همان، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۳، صورت مذاکرات میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی با لرد کاسلری.

به این تعهد برای همراهی با موافقت‌نامه‌ی گلستان اشعار دارد. به عبارت دیگر، این سخن ناظر بر این واقعیت است که مقامات ایرانی موافقت‌نامه‌ی گلستان را با اعتقاد به این که سرزمین‌های تحت تصرف روس‌ها به ایران مسترد خواهد شد، امضا کردند و بر همین اساس، این موافقت‌نامه از نظر آنان هرگز عهدنامه‌ای دایمی و قطعی محسوب نمی‌گردد.

۱۸. در ۹ جمادی‌الآخرای سال ۱۲۳۵ ه.ق (۲۴ مارس سال ۱۸۲۰ م) کاسلری در آستانه‌ی بازگشت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی از مأموریت لندن، ضمن نامه‌ای خطاب به ایلچی، نوشت: «به کاردار انگلیس در تهران دستور داده خواهد شد، تمام اقداماتی را که از طرف دولت انگلیس نزد امپراتور روسیه در ارتباط با استرداد اراضی مورد نظر ایران به عمل آمده و علاقمندی دولت انگلیس را به مصالح و منافع اعلیحضرت شاه ایران ثابت می‌کند به اطلاع دولت ایران برساند...»^۱ اگر در باره‌ی صحت ادعای کاسلری مبنی بر تلاش در راستای خواست ایران در دربار روسیه جای تردید باشد، اما در این تردیدی نیست که، چه این تلاش‌ها صورت پذیرفته و چه صورت پذیرفته باشد، نوشته‌ی کاسلری خطاب به ایلچی بازهم به وضوح ناظر به نگاه و نگرش مقامات ایران به موافقت‌نامه‌ی گلستان به‌عنوان متنی برای متارکه‌ی جنگ و گفتگو برای استرداد سرزمین‌های ایران بوده است.

نتیجه

با توجه به شرایط تاریخی انعقاد موافقت‌نامه گلستان و برخلاف تصور رایج نزد مورخین و محققین از شرایط سپاه ایران پس از شیخون اصلاندوز، دولت و سپاه ایران آن‌چنان در موضع ضعف قرار نداشت که نتواند خسارات ناشی از جنگ را جبران نماید و آن چیزی که به نام عهدنامه گلستان در تاریخ مشهور شده است چیزی جز یک موافقت‌نامه متارکه جنگ نبود.

منابع

الف. خطی

- بدایع نگار، محمدابراهیم، تاریخ قاجاریه، خطی، تهران: کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران.
- حسینی شیرازی، فضل‌الله (متخلص به خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران.

1 F.o. 248/47 Record - Meeting With Abul Hasan. London of Castleagh Frist-20 June 1819.

- محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران.
- مروزی، محمدصادق، (وقایع نگار)، تاریخ جهان آرا، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران.
- مستوفی تبریزی، میرزا محمد رضی، زینة التواریخ، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملک.
- نوری، محمدتقی، اشرف التواریخ، خطی، تهران: کتابخانه‌ی ملک.

ب. چاپی

- استر آبادی، میرزا مهدی (۱۳۷۷)، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح، محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰م)، گلستان ارم، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو: اداره انتشارات علم.
- بیانی، خانبابا (۱۳۱۸)، تاریخ دیپلماسی ایران، سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلیشاه، تهران، [بی‌نا].
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۶)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، فارسنامه‌ی ناصری، تصحیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، سفر در ایران، ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
- دنبلی، عبدالرزاق (مفتون) (۱۳۵۱)، مآثرالسلطانیه، مقدمه‌ی غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن‌سینا.
- رافی (هاکوپ ملیک هاگویان) (۱۳۸۸)، ملوک‌خمس: قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس، ترجمه‌ی آرا دراستیانیان، تهران: پردیس دانش.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی، کریم امامی، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.
- رستم الحکماء، محمدهاشم (۱۳۴۸)، رستم التواریخ، به کوشش، محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- ژنرال باتوف (۱۳۴۵)، «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، س ۹، ش ۲.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی «احسن التواریخ»، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶)، تاریخ ایران، ترجمه‌ی فخرداعی، تهران: دنیای کتاب ۱۳۶۶.
- سپهر، میرزا محمد تقی (لسان الملک) (۱۳۵۳)، ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، تهران: اسلامیه.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۳)، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، تهران: انجمن آثار ملی.
- عبدالله‌یف، فتح‌الله (۱۳۵۶)، گوشه‌هایی از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در قرن نوزدهم، ترجمه‌ی غلامحسین متین، تهران: نشر ستاره.

- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۵۷)، دلیل‌السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- گاردان، آلفرد (۱۳۶۲)، خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه‌ی، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: گسترش فرهنگ و تاریخ ایران.
- گرنت واتسون، رابرت (۱۳۵۶) تاریخ ایران دوره‌ی قاجاریه، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: سیمرخ.
- گوگچه، جمال (۱۳۷۳)، قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، تهران: موسسه انتشارات وزارت امور خارجه.
- لکه‌هات، لارنس (۱۳۶۳)، اقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- مالکم، سرجان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه‌ی میرزا حیرت، تهران: دنیای کتاب.
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: اقبال.
- وحید مازندرانی، غلامعلی (۱۳۵۰)، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۱۲۷-۱۳۰.
- وزارت امور خارجه (۱۳۷۲)، اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، تهران: موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۲)، اسنادی از روابط ایران با منطقه‌ی قفقاز، تهران.
- هدایت، رضاقلی میرزا (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تهران: خیام.
- ----- (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، تصحیح و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هنوی، جونس [بی‌تا]، زندگی نادرشاه، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ج. مجله‌ها و روزنامه‌ها

- روزنامه‌ی کاوه [بی‌تا]، تهران: دوره‌ی کامل: نشر ویس.
- مجله‌ی بررسی‌های تاریخی (۱۳۵۰)، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.

د. اسناد

- گزارش جیمز موریه به لرد کاسلری، ۲۵ ژوئن: ۱۸۱۴، Fo.609 5733.
- گزارش سرگور اوزلی به کاسلری: Fo.609.

ه. منابع انگلیسی

- A Memoir of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart. Sometime Ambassador Extraordinary And Plenipotentiary At The Court of Persia.
- Morier.James Justinian, A Second Journey Through Persia, Armenia And Asia Minor To

Constantinople, Between The Years 1810 And 1816 .Vol.2

- Studies Journal Of Persian Studies Of Lieutenant Colonel Joseph Darcy R.A.1780-1848
- Armenians and Russia (1626-1796): A documentary record/annotated and commentary by george a bournoutian costamesa :mazda publishers,2001
- F.o.248/47 Record - Meeting With Abul Hasan. London of Castleagh Frist-20 June 1819





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی